



بسمه تعالی

نردبان آسمان

داستان ۲

داستان نوح (ع) (آیات ۱۰۵ تا ۱۲۱ شعراء)

نقش‌ها: ۱- گوینده ۲- نوح(ع) ۳- قوم نوح(ع)

گوینده	مردم زمان نوح هم، پیامبران را دروغگو دانستند. همشهری شان نوح به آنان گفت:
نوح	چرا حواستان نیست چه می گویند؟ من برایتان پیامبری قابل اعتمادم. در حضور خدا مراقب رفتارتان باشید و از من الگو بگیرید. من که برای تبلیغ دین مزدی از شما نمی خواهم، مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است! از مخالفت با خدا پرهیزید و از من اطاعت کنید.
گوینده	مردم گفتند:
قوم نوح	یعنی حرف هایت را باور کنیم، با آنکه مشتی پابرهنه راه افتاده اند پشت سرت!؟
گوینده	نوح گفت:
نوح	من به گذشته ی مردم کاری ندارم. مهمّ این است که آنها اکنون خداپرستند. حساب آنان با پروردگار من است و بس. کاش درک می کردید. در هر حال، من این مومنان را از خودم دور نمی کنم. من فقط هشدار دهنده ای روشن‌گرم.
گوینده	مردم نوح را تهدید کردند و گفتند:
قوم نوح	ای نوح! اگر از دعوت خود دست برداری، قطعاً به حسابت می رسیم و سنگسار خواهی شد.
گوینده	نوح گفت:
نوح	پروردگارا! همانا قوم من، واقعا مرا دروغگو می دانند. درگیری ما و این ها را به طور کامل، حل و فصل کن و مرا و هر کس از مؤمنان را که با من است، از شرّ این کافران نجات بده.
گوینده	پس ما نوح و هر کس از مؤمنان را که در آن کشتی مجهّز، با او بود، نجات دادیم و بعدش بقیه را غرق کردیم. البتّه در این ماجرا، عبرتی بود؛ ولی بیشتر مردم آن زمان ایمان نیاوردند.

کار گروه جشنواره قرآنی نردبان آسمان

دبستان پسرانه سادات